

نفت، درها دوباره باز می‌شود

نگارندگان

جوزف استانیسلاو-دانیل یرگن

پژوهش‌های علوم انسانی، مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ترجمه: یوسف جمسی

بین‌الملل ظاهر گشت و امروزه نیز همچنان

سال ۱۹۷۳ به یکباره در صحنه سیاست

بالغ بر دو دهه پیش نفت در پی بحران

به عنوان یک کالای استراتژیک وزنه‌ای سنگین در موازنه جهانی قدرت به شمار می‌آید. ولی چشم‌انداز سیاست جهان در قرن بیست و یکم به گونه‌ای دیگر است و نفت به عنوان عاملی تعیین کننده بر آن سایه نمی‌افکند.

امروز اقتصاد به طور روزافزونی بر سیاست اولویت دارد. بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت، شرکت‌های بین‌المللی نفتی را که زمانی با کینه از خود رانده بودند بار دیگر دعوت به همکاری می‌کنند. دره‌هایی که در دهه ۱۹۷۰ یا پیش از آن به روی شرکت‌های نفتی بسته شد، اکنون یکی پس از دیگری باز می‌شود. با باز شدن میادین نفتی روسیه و شمار دیگری از کشورها به روی شرکت‌های نفتی بین‌المللی که تا پیش از این به لحاظ سیاسی دستیابی به آنها میسر نبود، در واقع نفت امروز به یک تجارت کاملاً بین‌المللی بدل شده است. در نگاه به گذشته، ضربه‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ را می‌توان نقطه اوج ملی‌گرایی نفتی قلمداد کرد. آن سالها نمایانگر دوره‌ای بود که سرنوشت اقتصاد جهان در نشست‌های وزیران نفت کشورهای عضو اوپک رقم زده می‌شد و زمانی بود که می‌بایست آثار تولید استعمار از چهره کشورهای صادرکننده مواد خام زوده شود. نظم نوینی در جهان می‌باید شکل می‌گرفت، نظمی که در آن ثروت و قدرت از شمال به جنوب منتقل گردد. زمان آن رسیده بود که ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرتهای صنعتی طراز اول جهان از سریر قدرت به زیر کشیده شوند.

آن همه اینک جزئی از تاریخ شده است. صادرکنندگان نفت اکنون دریافته‌اند که به کشورهای مصرف کننده نفت نیازمندند درست به همان اندازه که آنها به ایشان نیاز دارند. آری، نفت در اختیار تولیدکنندگان است، ولی مصرف کنندگان هم بازار آن را تشکیل می‌دهند. به علاوه، این کشورهای مصرف کننده هستند که می‌توانند امنیت بازار نفت را، در صورت لزوم، تأمین کنند. بدین ترتیب، مفهوم امنیت نیز خود مورد بازبینی قرار گرفته است و این پُرسمان که چگونه رابطه‌ای میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نفت

می‌تواند در بلندمدت منافع دوطرف را تأمین کند، اکنون سخت نیازمند پاسخ است. جنگ خلیج فارس [سیرون راندن عراق از کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط نیروهای متحدین - م] از یکسو نقش مهم نفت در توازن قوای جهانی را آشکار ساخت و از دیگر سواهمیت اتکای متقابل تولیدکنندگان و مصرف کنندگان نفت بر یکدیگر را به اثبات رساند. موضوع بغرنج دیگری که باید بدان پرداخت ایجاد یک تعادل و همزیستی میان مصرف انرژی و حفظ محیط زیست است.

با فروپاشی کمونیسم، خطراتی که امنیت جهانی را تهدید می‌کرد کم و بیش از میان رفت، ولی مخاطرات منطقه‌ای همچنان پابرجاست. بازار جهانی نفت بار دیگر به نفت خاورمیانه وابسته شده است، جایکه تجددگرایی و اسلامگرایی در نزاع با یکدیگرند. و این همه در حالیست که نفت همچون گذشته به طریقی به هر موضوع جهانی مرتبط است. گذار دشوار اقتصاد روسیه به نظام بازار آزاد و رشد اقتصادی آسیا به نفت گره خورده است. در این اثنا ایالات متحده آمریکا بار دیگر در مسیر افزایش واردات نفت قرار گرفته و از همین روست که هر روز بیش از پیش به تحولاتی که در کشورهای صادرکننده نفت می‌گذرد حساسیت نشان می‌دهد.

در خلال سالهایی که در پیش است، صنعت نفت در همه جای جهان نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتر است تا از یکسو نیاز فزاینده به انرژی و از سوی دیگر الزامات زیست‌محیطی تأمین گردد. رشته‌های پیوند میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان که در دهه ۱۹۷۰ به دلایل سیاسی از هم گسسته بود، اکنون یکی پس از دیگری دوباره برقرار می‌گردد. از رهگذر این پیوندهای تازه کشورهای تولید کننده نفت می‌توانند با بهره‌گیری از سرمایه، تکنولوژی و مهارت‌های تخصصی کشورهای مصرف کننده تولید خود را برای تأمین نیاز آنها به انرژی سروسامان دهند.

در سهایی از بحرانهای نفتی

در سپتامبر ۱۹۷۳، نخست وزیر وقت ژاپن وقوع یک بحران نفتی طی ۱۰ سال

پس از آن تاریخ را پیش‌بینی کرد. بحران عملاً کمی بیش از ۱۰ روز بعد روی داد! در حقیقت مقدمات بروز بحران با تلاش روزافزون کشورهای صاحب نفت برای در دست گرفتن کنترل چاههای نفتی خود و به اصطلاح ملی کردن صنعت نفت، فشار برای بالا بردن قیمت نفت و غیررتابتی شدن بازار نفت از سال ۱۹۷۰ فراهم شده بود. آنچه روی داد، در عمل به عرصه مبارزه تاریخی میان کشورهای شمال و جنوب بدل شد.

در نتیجه بحران سال ۱۹۷۳، قیمت نفت خام به طور متوسط از ۲/۵ دلار به ۱۰ دلار در هر بشکه افزایش یافت و آهنگ رشد اقتصاد جهانی نیز به دنبال آن فروکش کرد. سپس در واپسین سال دهه ۱۹۷۰، وقوع انقلاب در ایران عرضه نفت از سوی آن کشور را متوقف نمود و قیمت‌ها تا ۳۳ دلار در هر شبکه ترقی کرد. به نظر می‌رسید که بازار نفت در یک بحران مزمین و درازمدت فرو خواهد رفت و کمبود نفت همیشگی خواهد بود.

ظرف چند سال معلوم شد که جهش‌های گاه به گاه قیمت نفت و نگرانی از کمبود عرضه نفت، واکنش‌های نیرومندی را برانگیخته است. گرایش به صرفه‌جویی در مصرف انرژی به طور عام و نفت به طور خاص، فراگیر و بسیار بیش از حد انتظار بود. اثر بخشی این تاکتیک نیز به مراتب پیش از آن بود که پیش‌بینی شده بود. تقریباً در همه کشورهای دنیا، مصرف کنندگان انرژی به سوخت‌هایی به جز نفت روی آوردند. صادرکنندگان نفت در مواجهه با چنین واکنشی تنها راه بالا نگه داشتن قیمت را در کنترل حجم تولید از طریق سهمیه‌بندی در درون اوپک دیدند. به زودی اوپک با تقاضای رو به کاهش و همچنین کاسته شدن از سهم خود در بازار روبرو شد. سهم اوپک در بازار جهانی نفت (به استثنای اتحاد شوروی سابق) از ۶۳ درصد در سال ۱۹۷۲ به کمتر از ۳۸ درصد در سال ۱۹۸۵ کاهش یافت و کار به جایی رسید که در همان سالها طی یکی از فصول، میزان تولید نفت عربستان سعودی حتی از بخش انگلیسی دریای شمال نیز کمتر بود. در سال ۱۹۸۶ با تلاش اوپک

برای بازیابی سهم از دست رفته در بازار نفت، قیمت به سطح ۱۰ دلار برای هر بشکه تنزل پیدا کرد.

در این اثنا کشورهای مصرف کننده برای درمان بودن از بحرانهای مشابه، دست به اقداماتی زدند که ذخیره سازی نفت خام در مقیاسهای وسیع و تأسیس آژانس بین المللی انرژی از آن جمله بود.

در این سالها بازار نفت به واسطه قرار گرفتن نفت خام در کنار دیگر کالاها و تجاری در عرصه مبادلات بین المللی و پیدایش بازارهای سلف، از شفافیت و انعطاف پذیری بیشتری برخوردار گردیده است. نفت نیز مانند هر کالای دیگری اکنون در هر نقطه از جهان قابل خریداری است و بازار نفت به سرعت خود را با تغییر و تحولاتی که در زمینه اکتشاف و تولید روی می دهد، منطبق می سازد. مثلاً در جریان بحران خلیج فارس قیمت نفت به شدت بالا رفت ولی ظرف کمتر از دو ماه قیمتها روندی نزولی در پیش گرفت زیرا سایر تولیدکنندگان با بهره برداری از اوضاع بازار نفت، ظرفیت های خالی تولید خود را به کار گرفته و تولید را بالا بردند. در آستانه عملیات طوفان صحرا قیمت نفت عملاً به پائینتر از سطحی که حدود شش ماه پیش یعنی زمان اشغال کویت به دست عراق قرار داشت، بازگشت.

دعوت از دشمنان قدیمی

تحولاتی که برشمرديم موجب شده است که کشورهای صادرکننده نفت به تعریف تازه ای از رابطه خود با بازار و با صنعت بین المللی نفت دست یابند. اکنون دیگر مسئله حق حاکمیت برای ملل صادرکننده نفت حل شده است، مالکیت منابع نفتی آنها در اختیار خودشان است و می توانند هر تصمیمی برای آن بگیرند. این امر دستاورد ارزشمند دهه ۱۹۷۰ است. حال فرصت آن پدید آمده است که کشورهای صادرکننده نفت برای دستیابی به منافع بلندمدت خود، انعطاف پذیری بیشتری از خود نشان دهند.

این روند بدون تردید متأثر از تفکر غالب بر اقتصاد جهانی است. در دهه ۱۹۷۰ اندیشه اقتصادی رایج زمان حکم

می کرد که دولتها مهار اقتصاد ملی را بدست بگیرند؛ امروز تفکر رایج کاملاً برخلاف گذشته در مسیر گسترش خصوصی سازی، مقررات زدایی و تجاری کردن گام می زند. تفکر پیشین نیز به نوبه خود برخاسته از الگوهای توسعه ملهم از سوسیالیسم بود که در خلال دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در جهان سوم شایع بود.

اغلب کشورهای صادرکننده نفت که جزو کشورهای درحال توسعه نیز می باشند، امروزه در تنگنای اقتصادی گرفتار هستند. جمعیت آنها به سرعت روبه رشد است و کاهش مداوم قیمت نفت به این معنی است که درآمد سرانه آنها رو به کاهش گذارده است. مازاد تراز پرداختهای کشورهای عضو اوپک که در دهه ۱۹۷۰ نگرانی بانکهای مرکزی را برانگیخته بود، در دهه های بعد به سرعت ناپدید شد و جای خود را به کسری های هنگفت داده است. اغلب این کشورها با مشکلات عدیده ای نظیر کسری بودجه، کاهش ارزش پول و بار سنگین بدهیهای خارجی دست به گریبانند، و نخستین اقدام دولتها برای مقابله با این معضلات افزودن بر درآمدهای ارزی است. کاهش کسری بودجه از طریق قطع یا کاهش مخارج دولتی به دلیل فشارهای سیاسی تقریباً ناممکن است بنابراین دولتها باید درآمد بیشتری از فروش نفت عاید خود سازند. ولی این امر جز با سرمایه گذاری برای توسعه ظرفیت تولید نفت میسر نمی باشد، که این هم به نوبه خود نیازمند سرمایه هنگفتی است که در خزانه خالی این دولتها یافت نمی شود.

بنابراین صادرکنندگان نفت ناگزیر از روی آوردن به سرمایه، تکنولوژی و تخصص شرکتهای نفتی بین المللی هستند. اغلب این کشورها علاقه مندی خود را به مشارکت با شرکتهای نفتی در زمینه های اکتشاف و توسعه میادین نفتی که ذاتاً با ریسک توأم می باشد نشان داده اند، و مایلند درآمدهای ارزی محدود خود را صرف سرمایه گذاریهای زیربنایی و تأمین نیازهای اجتماعی بنمایند.

در سرتاسر جهان، درها یکی پس از دیگری به روی شرکتهای نفتی بین المللی

گشوده می گردد. ونزوئلا که در سال ۱۹۷۶ صنعت نفت را ملی اعلام کرد، اکنون با احتیاط از شرکتهای نفتی برای سرمایه گذاری در میادین نفتی خود دعوت می کند. آرژانتین که سابقه ملی شدن صنعت نفت در آن به دهه ۱۹۲۰ بازمی گردد، سرگرم خصوصی سازی صنعت نفت است و به موازات آن شرکتهای خارجی را به انجام عملیات اکتشافی و تولید در درون مرزهایش تشویق می کند. الجزایر فعالانه از شرکتهای نفتی دعوت می کند که صنعت نفت و گاز آن را در بالا بردن سطح تولید رو به کاهش نفت و گاز یاری کنند. ویتنام و حتی چین کمونیست هم دروازه ها را به روی شرکتهای نفتی بین المللی باز کرده اند.

انقلاب نوین روسیه

درها در هیچ کشوری به گستردگی اتحاد شوروی سابق گشوده نشده است. دولت های ملل تازه استقلال یافته اتحاد شوروی، چنانکه بین تحلیلگران اقتصادی مشهور است، سرگرم بزرگترین برنامه آزادسازی و خصوصی سازی اقتصادی جهان معاصر هستند. اما با وجود درهای باز فراوان، ورود به این سرزمینها برای شرکتهای نفتی خالی از خطر و ناامنی نیست.

اتحاد شوروی درست یکسال پیش از فروپاشی، با ۱۲/۵ میلیون بشکه در روز عملاً بزرگترین تولیدکننده نفت خام در جهان بود. این کشور در مقام یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت توانست سود فراوانی از رهگذر افزایش قیمت نفت در خلال دهه ۱۹۷۰ عاید خود سازد. به عقیده تحلیلگران، همان درآمدهای نفتی بود که به دولت امکان داد تا اصلاحات اقتصادی را به تعویق بیندازد.

حجم بالای تولید نفت اتحاد شوروی سابق که بخش اعظم آن (بالغ بر ۱۱/۵ میلیون بشکه در روز) در روسیه متمرکز بود، ضعف های نهفته در صنعت نفت آن کشور را تحت الشعاع خود قرار می داد. بازده سرمایه گذاری در صنعت نفت در سطح بسیار نازلی قرار داشت، بازدهی چاهها پایین بود و تکنولوژی در سطوح ابتدایی متوقف مانده بود. در پی تحولات

منتهی به فروپاشی، میزان تولید نفت بین سالهای ۱۹۸۸ و ۱۹۹۳ به میزان ۷ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. این کاهش قابل ملاحظه و چشمگیر در مقام مقایسه برابر با ۶۰ درصد تولید نفت ایالات متحده و بیش از تولید نفت هریک از اعضای اوپک (به استثنای عربستان سعودی) بود.

البته کاهش چنین هنگفت در عرضه نفت از سوی اتحاد شوروی با افت شدید نرخ رشد اقتصادی در آن کشور و تنزل قابل ملاحظه مصرف داخلی نفت همراه بود و لذا تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر میزان صادرات نفت خام آن نداشت.

صنعت نفت روسیه (درواقع همان اتحاد شوروی سابق) تا اواخر دهه ۱۹۸۰ به روی خارج بسته بود. حتی آمار مربوط به میزان ذخایر نفت آن کشور، محرمانه بود. کارکنان صنعت نفت از متخصصان طراز اول بودند ولی تکنولوژی به کار رفته در صنعت دست کم ۳۰ تا ۴۰ سال از غرب عقب مانده تر بود. پس از فروپاشی اتحاد شوروی شرکت‌های نفتی غربی توانستند با بهره‌گیری از فنون پیشرفته به تحقیقات زمین‌شناسی گسترده‌ای در این سرزمین دست بزنند. با وجود اینکه تولید نفت هنوز سیری نزولی دارد، چشم‌انداز رشد، روزبه‌روز بهتر می‌شود. اکنون روشن شده است که میزان ذخایر نفت موجود در منطقه کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق در حد و اندازه‌های تولیدکنندگان بزرگ خاورمیانه‌ای است. البته، هزینه تولید نفت در این منطقه از منطقه خاورمیانه بسیار بالاتر است. با توجه به وسعت زمینهایی که در این منطقه به‌طور کامل مورد اکتشاف دقیق قرار نگرفته‌اند، شرکت‌های نفتی غربی هنوز هم تمایل زیادی به مشارکت نفتی در آنجا دارند. شاید عملیات اکتشافی در کشورهای استقلال یافته به نتیجه رضایتبخشی نرسد، ولی اگر شرکتها با توسل از این امر عقب بنشینند ممکن است شانس بزرگی را از دست بدهند.

به هر حال صنعت نفت روسیه نیازمند سرمایه خارجی است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که تنها برای نگاه داشتن سطح کنونی تولید نفت در روسیه، سرمایه‌گذاری

کلانی به ارزش ۵۰ میلیارد دلار از هم اینک تا سال ۲۰۰۰ لازم است. در غیر این صورت سطح تولید تا پایان دهه به کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز می‌رسد که برای روسیه فاجعه‌انگیز خواهد بود. وانگهی، برای رساندن سطح تولید نفت روسیه به آنچه در اوایل دهه ۱۹۸۰ جریان داشت، ۵۰ تا ۷۰ میلیارد دلار دیگر هم لازم است. بدون تردید روسها خود از عهده تأمین چنین سرمایه هنگفتی برنخواهند آمد.

سرمایه و تکنولوژی خارجی تنها راه‌حل برای صنعت نفت رو به اضمحلال روسیه است. گفتمانی است سرمایه و تکنولوژی غربی می‌تواند عملکرد صنعت نفت روسیه را از دیدگاه زیست محیطی نیز بهبود ببخشد. در پی فروپاشی کمونیسم در روسیه معلوم شد که نظام پیشین تا چه حد به محیط زیست لطمه زده است. تنها در عرصه نفت کافی است بدانیم که میزان نشت از خطوط لوله فرسوده نفت در داخل اتحاد شوروی هر ساله معادل ۴۰۰ سوپر تانکر بوده است که به درون خاک فرومی‌رفته است.

بدیهی است، سرمایه‌های خارجی نمی‌تواند به منطقه پا بگذارد مگر اینکه موانع قانونی، مالی و اداری از سر راه آن کنار بروند. و این همه بستگی تام به نظام سیاسی روسیه دارد. اوضاع سیاسی کنونی روسیه بی‌ثبات و نروان مطمئن تر از آنست که شرکت‌های نفتی خارجی بتوانند به سرمایه‌گذارهای بزرگ در آنجا مبادرت ورزند.

نمی‌توان گفت که شرکت‌های نفتی غربی در برابر انتخاب دشواری قرار گرفته‌اند. اگر شرایط کنونی روسیه برای سرمایه‌گذاری خارجی مساعد نیست، فرصتهای بکر بیشتری در مناطق دیگر از جمله جمهوریهای آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان و همچنین در آفریقا، آمریکای لاتین و شرق و جنوب شرقی آسیا وجود دارد که می‌تواند اشتباهی سیری ناپذیر شرکت‌های نفتی غربی را پاسخ بگوید.

اما علاقه وافر شرکت‌های نفتی غربی و بویژه آمریکایی به فعالیت در خارج مرزهای کشورشان، به این واقعیت بازمی‌گردد که هرگونه عملیات جستجو و

اکتشاف نفت و نیز تولید آن در خاک ایالات متحده با موانع بیشمار عملیاتی و محدودیتهای زیست محیطی روبروست.

به سختی می‌توان امیدوار بود که صنعت نفت روسیه بدون کمک‌های مالی و فنی خارجی بار دیگر روی پا بایستد. اگر این همکاری عملی گردد، بازار نفت از ثبات بیشتری برخوردار خواهد شد. از سوی دیگر روسها نیز خواهند توانست به منابع ارزی لازمه در جریان گذار به دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد، دست یابند. و این نتیجه‌ای است که بی‌شک پایه‌های امنیت جهانی را در چهارچوب نظم نوین جهانی مستحکم‌تر خواهد ساخت.

مسئله محیط زیست

باز شدن درها در سراسر جهان به معنی تشدید رقابت میان کشورها در سرمایه‌گذارهای سنگین نفتی و افزایش فعالیت شرکت‌های نفتی خصوصی است که لزوماً هماهنگی چندانی با هم ندارند. در نتیجه زمینه تازه‌ای برای رویارویی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده پدیدار خواهد شد. نگرانی جهانی در دهه ۱۹۷۰، نگرانی از به اتمام رسیدن ذخایر نفتی جهان است. امروز، کشورهای مصرف‌کننده بیش از هر چیز نگران اثرات نامطلوب مصرف بی‌رویه انرژی بویژه نفت بر محیط زیست است. نگرانی از به اتمام رسیدن ذخایر نفت کمتر احساس میشود، هرچه باشد طی ۲۰ سال گذشته حجم ذخایر شناخته شده (به اثبات رسیده) نفت به دو برابر افزایش یافته است.

تقریباً در همه کشورهای صنعتی، تفکر غالب اینست که مصرف نفت به عنوان حامل انرژی باید محدود گردد. این همان روندی است که هشام ناظر، وزیر سابق نفت عربستان سعودی، آن را «نفت‌گریزی» نام نهاد. ادامه این روند دست‌کم در میان مدت منجر به کاهش مصرف، کاهش تولید و سرانجام کاهش درآمد حاصل از صدور نفت (کشورهای صادرکننده) خواهد شد.

گرایش به محیط زیست فرایندی است که خود را تقویت می‌کند. در عرصه انرژی این گرایش در قالب مالیات بر مصرف نفت و فرآورده‌ها تبلور پیدا کرده است که

در آمریکا به صورت مالیات بی. تی. یو و در اتحادیه اروپا در قالب مالیات بر کربن درآمده است. این مالیات‌ها برای کشورهای صنعتی درآمدزاست و احتمالاً وجوه لازم برای پیش‌برد اهداف زیست محیطی را تأمین می‌کند. در عوض وضع چنین مالیات‌هایی، برای صادرکنندگان به مفهوم تقاضای کمتر و درآمد کمتر است. در بلندمدت این امر به مفهوم انتقال ثروت از کشورهای صادرکننده نفت به کشورهای مصرف‌کننده است.

درآمد مالیاتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۲ از محل مالیات بر نفت و فرآورده‌های نفتی مصرفی در داخل (حدود ۱۱/۸ میلیون بشکه در روز) به درآمدی معادل ۲۰۰ میلیارد دلار دست یافتند. این مبلغ حدود سه برابر درآمدی است که از راه فروش آن فرآورده‌های نفتی عاید کشورهای صادرکننده شد (حدوداً ۷۴ میلیارد دلار). به عنوان مقایسه، درآمدی که دولت ایتالیا از مالیات بر مصرف انرژی یک بشکه نفت به دست می‌آورد برابر با درآمد دولت عربستان سعودی از فروش ۴ بشکه نفت خام است. ادامه این روند، کشورهای صادرکننده را با دو مسئله اساسی روبرو می‌سازد. نخست لزوم تجدیدنظر در استراتژی قیمت‌گذاری است. و دیگر اینکه آیا دلیلی منطقی برای گسترش ظرفیت تولید وجود دارد، درحالی‌که سیاست‌های محدودکننده کشورهای مصرف‌کننده سعی در محدود ساختن تقاضای نفت دارند؟

اما محیط زیست صرفاً مایه تضاد منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت نیست. تکنولوژی نفت از ابتدای پیدایش این صنعت در سال ۱۸۵۹ تا به امروز در حال دگرگونی بوده است و تلاش‌های همه جانبه‌ای در جریان است تا تولید نفت با الزامات زیست محیطی هماهنگ گردد. سرمایه‌گذاری و مشارکت در این زمینه می‌تواند زمینه تفاهم و اشتراک منافع را میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان فراهم سازد.

افق‌های تازه

با وجود موانعی که بر سر راه توسعه صنعت جهانی نفت وجود دارد، تقاضا

برای نفت که از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ پیوسته رو به کاهش بود، مجدداً در مسیر صعودی قرار گرفته است و به طور متوسط سالانه ۱/۸ درصد بر آن افزوده می‌شود. ولی الگوی تقاضا با گذشته تفاوت دارد. رشد تقاضا در آمریکای شمالی و اروپا بسیار کند و آهسته صورت می‌گیرد. کانون رشد تقاضای نفت امروزه در جای دیگری است. آسیا، کانون گرم رشد و توسعه پایدار اقتصادی اکنون تشنه انرژی است. در این کشورها نیز دلواپسی‌های زیست محیطی وجود دارد، ولی علاقه به رشد سریعتر بر آن می‌چرید. برآوردها نشان می‌دهد که قاره آسیا برای اینکه بتواند نرخ رشد کنونی خود را حداقل تا یک دهه دیگر ادامه بدهد، دست‌کم به بیش از یک هزار میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش انرژی نیاز دارد. طی همین مدت تقاضای نفت به میزان ۵ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت. در آستانه ورود به قرن بیست و یکم، مصرف نفت آسیا از آمریکای شمالی نیز بیشتر خواهد بود. و این بدان معنی است که در آینده نه‌چندان دور مرکز ثقل بازار مصرفی نفت جهان از غرب به شرق کوه زمین منتقل خواهد شد. با وجود همه اختلاف نظرها، شکی نیست که تقاضای جهانی نفت ظرف یک دهه به میزان ۱۵ تا ۲۰ درصد بالا خواهد رفت. آنچه عملاً روی خواهد داد. بستگی به این دارد که تلاش‌ها برای جایگزین ساختن نفت با سوخت‌های دیگر بویژه در حمل و نقل، تا چه اندازه به نتیجه برسد. با شرایط موجود، نفت را نمی‌توان کالای قابل جایگزینی قلمداد نمود.

طی سالهای آتی شاهد رقابت سرسختانه اقتصادی و زیست محیطی بین منابع مختلف انرژی خواهیم بود که صدها میلیارد دلار صرف آن خواهد شد. گاز طبیعی که در گذشته محصول فرعی ناخواسته تولید نفت خام به شمار می‌آمد، امروزه به یکی از بزرگترین رقبای نفت بدل شده است که دو امتیاز برجسته‌آرزانی و ناآلایندگی را به همراه دارد. احتمالاً طی سالهای آینده بخش قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌های صنعت نفت به سوی گاز سوق داده خواهد شد. گاز جانشین خوبی

برای نفت، بویژه در حمل و نقل، نیست. در عوض نیروگاه‌های حرارتی تولید برق مکان خوبی برای جایگزینی گاز هستند.

در حال حاضر اعضای اوپک بر سر سهمیه‌ها با یکدیگر بحث و جدل می‌کنند. سایه عراق به عنوان بازیگر ناخوشایندی که دیر یا زود به صحنه باز خواهد گشت، بر بازار نفت سایه افکنده است. با وجود این اوضاع بازار به هیچ وجه بدتر از دهه ۱۹۸۰ نیست که صنعت جهانی نفت با کمتر از ۸۰ درصد ظرفیت خود فعالیت می‌کرد. اکنون تولیدکنندگان، نزدیک به ۹۰ درصد ظرفیت خود را به کار بسته‌اند و تعادل کنونی تشابه زیادی با اوضاع بازار نفت در آستانه بحران سال ۱۹۷۳ دارد هرچند ملاحظات سیاسی و روابط تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان با آنچه در دهه ۱۹۷۰ وجود داشت، تفاوت بسیار دارد، نمی‌توان انکار کرد که بازار نفت در این شرایط آمادگی بروز یک بحران دیگر را نیز دارد. به‌دیگر سخن ظرفیت تولید جهانی نفت در آستانه رسیدن به حد تکمیل است و هرگونه افزایشی در آن نیازمند سرمایه‌گذاری هنگفت می‌باشد. در این شرایط کوچکترین فشار از سوی تقاضا، به دلیل محدودیت عرضه، می‌تواند روند سریع رشد قیمت را به دنبال داشته باشد. اگر در آینده بحرانی از این نوع رخ بدهد، احتمالاً مانند گذشته منشاء آن در خاورمیانه خواهد بود. در این میان باید به نقش ایران به عنوان کشوری که در کنار بنیادگرایی به فکر تأمین منافع ملی خود نیز هست اشاره کرد. دیگر کشورهای منطقه نیز از موج اسلامگرایی افراطی در امان نیستند. کشورهای تازه استقلال یافته اتحاد شوروی سابق نیز کانون دیگری از بحران را تشکیل می‌دهند.

اگر درست در زمانیکه اقتصاد جهان شتاب می‌گیرد (و محدودیت ظرفیت تولید نفت در جهان همچنان ادامه داشته باشد) بحرانی نظیر آنچه در دهه ۱۹۷۰ روی داد، رخ بنماید، عوارض و پیامدهای آن چه در قالب تورم و رکود اقتصادی برای کشورهای مصرف‌کننده و چه در قالب تنش‌های سیاسی بین‌المللی، گسترده و خطرناک خواهد بود.